

پایان رابطه

گراهام گرین

ترجمه

احمد عایق‌ار

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر اسیم
تهران-۱۳۹۷

پایان رابطه

ترجمه
از
احد علیقلیان
The End of the Affair
Graham Greene
Heinemann, London, 1951

فرهنگ نشر نو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم (شهید جنتی).
بلاک ۱۳، طبقه سوم، تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نویسنده چاپ سوم، ۱۳۹۷ (اول نشر نو)
تیراژ ۱۱۰۰
لغت افی باختر
سرچ، ترجمه جواد آتشیاری
ناشر چاپ
همین سراج
همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
فهرست نویسی
عنوان اصلی
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

گرین، گراهام - ۱۹۹۱-۱۳۹۷ م
پایان رابطه / گراهام گرین، ترجمه احد علیقلیان.
تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.
۲۴۰ ص.
978-600-490-033-1
بر اساس اطلاعات فیبا
The End of the Affair
داستانهای انگلیسی - قرن ۲۰ م
احد علیقلیان، ۱۳۳۸ - مترجم.
۱۳۹۶ پ ۴۲ گ / PZ۳
۸۳۳/۹۱۲
۴۹۴۹۷۹۴

مرکز پخش
تلفن و دورنگار
فروشگاه اینترنتی
بها

آسیم
۸۸۷۴۰۹۹۲-۴
www.nashrenow.com
۲۵۰,۰۰۰ ریال

پیش‌گفتار مترجم

هری گراهام گرین در ۲ اکتبر ۱۹۰۴ در برکستد، هرتفوردشر، انگلستان به دنیا آمد. او سر چارلز هنری گرین و ماریون ریموند گرین عموزاده رابرت لونیس استونس، رمان‌نویس نامور انگلیسی و اولین الگوی ادبی گراهام گرین، بود. در خانواده‌اش او را به مدرسه شبانه‌روزی برکستد فرستادند که پدرش مدیر آن بود. در آنجا خود را میان وفاداری به پدر و وفاداری به دوستان هم‌مدرسه‌ایش نه با اقتدار مادر سرنا سازگاری داشتند دودل می‌دید. گرین بعدها همچنان معتقد بود که موضوع اصلی 'وفاداری دوباره' در رمان‌هایش ریشه در تجربه ایام نوجوانیش داشت. در سال ۱۹۲۲ وارد کالج بی‌لیول^۱، آکسفورد، شد و در سال ۱۹۲۵ با مدرک لیسانس تاریخ از آنجا فارغ‌التحصیل شد.

در هفده سالگی دچار افسردگی شدید شد. در آن سالش بر این گمان بودند که دبدار وسواس‌گونه او از مناطق حادثه‌خیز و خفاهاست در سال‌های بعد شگردی بود برای طفره‌رفتن و پرهیز از خودکشی که در زمان داتولیک گناه کبیره به‌شمار می‌آید. بی‌سبب نیست که گرین سفرهای بسیار که به مکزیک و کوبا و هایتی تا لیبریا و سیرالئون و هند و چین، حاصل این سفرها چند سفرنامه - جاده‌های بی‌قانون (درباره مکزیک)، سفر بی‌نقشه (درباره لیبریا) - و آشنایی با صحنه‌های چند رمان مشهورش بود. از حوادث مهم زندگیش گرویدن او در بیست و یک سالگی به مذهب کاتولیک رومی بود.

گرین ولعی سیری ناپذیر به کتاب خوانی داشت و بسیار پرکار و در نوشتن بسیار منضبط بود. حاصل زندگی طولانی و پر بار او ۲۲ رمان، ۷ نمایش نامه، ۱۲ فیلم نامه، ۴ کتاب ویژه کودکان، ۲ زندگی نامه شخصی به نام های یک جور زندگی (۱۹۷۱) و راه های گریز (۱۹۸۰)، چند مجموعه داستان کوتاه، چند مجموعه مقالات انتقادی، یک کتاب شعر و بیش از ۵۰۰ نقد فیلم بود، که بین سال های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰ که منتقد فیلم مجله اسپکیتور و مجله نایت اند دی بود نوشت. معروف ترین فیلمی که بر اساس فیلم نامه خود او ساخته شد فیلم م. سوم (۱۹۴۹) با بازیگری اورسن ولز بود که بسیاری از منتقدان سینما آن را در شمار ده فیلم برتر قرن بیستم قرار می دهند.

با این همه، گرین شهرتش را بیشتر مدیون رمان هایش است که بسیاری از آنها به مدت ده دهه جزو کتاب های پرفروش بوده، توفیقی که کمتر نویسنده ای به آن دست یافته است.

از جمله رمان های بسیار مشهورش می توان به مرد درون (۱۹۲۹)، قطار استانبول (۱۹۳۲)، صفره بین (۱۹۳۸)، مأمور معتمد (۱۹۳۹)، قدرت و جبروت (۱۹۴۰)، وزان و تزلزل (۱۹۴۳)، اصل ماجرا (۱۹۴۳)، پایان رابطه (۱۹۵۱)، امریکایی آرام (۱۹۵۵)، مادر هاوانا (۱۹۵۸)، کنسول افتخاری (۱۹۷۳)، عامل انسانی (۱۹۷۸)، ر. عالیچ اب تیشوت (۱۹۸۲) اشاره کرد.

در سال ۱۹۸۶ در روسیه پول سنگفتی بابت حق تألیف معوقه کتاب هایش به او رسید که بیشتر آن را به بنیاد که یک به کودکان بازمانده حادثه چرنوبیل اهدا کرد. گراهام گرین در ۳ آوریل ۱۹۹۰ در هشتاد و هفت سالگی به دنبال بیماری خونی در ووه سوئیس درگذشت و در گورستانی در شهر ژنو نزدیک گور دوست صمیمی اش چارلی چاپلین به خاک سپرده شد.

از جمله جوایز و افتخارات فراوانی که نصیب او گشت فقط ذکر چند نمونه بسنده می کنیم: جایزه شکسپیر (۱۹۶۹)، جایزه جان دوس پامس (۱۹۸۰)، نشان لژیون دونور (۱۹۶۷)، دکترای افتخاری از دانشگاه های ادینبرو (۱۹۶۷)، آکسفورد (۱۹۷۹) و کیمبریج (۱۹۸۸). تنها افتخار عمده ای که نصیبش نشد جایزه نوبل ادبیات بود که بارها نامزد دریافت آن شد. وقتی بدانیم که از آغاز اعطای این جایزه در سال ۱۹۰۱ در میان نویسندگان نام آوری که شایسته دریافت این جایزه بودند نام غول هایی چون تالستوی، ایبسن، زولا، چخوف، استریندبرگ، تامس هاردی، ریلکه، هنری جیمز، جوزف کنراد، مارسل پروست، جیمز جویس و ویرجینیا وولف به چشم

می‌خورد، درمی‌یابیم که بی‌نصیبی‌گرین از این جایزه چیزی از قدر و منزلت وی نمی‌کاهد. برایان فوربس موضوع را از منظر دیگری نگاه می‌کند و می‌پرسد: «کیست که بتواند بی‌درنگ از میان آخرین برندگان جایزه نوبل ادبیات سه تن را نام ببرد؟»

گرین منتقد ادبی برجسته‌ای نیز بود، به‌ویژه منتقد آثار دیکنز و جیمز که آثارشان را بسیار می‌پسندید. در اهمیت شخصیت ادبی و آثار او همین بس که بنویسم در زمان حیاتش چهار زندگی‌نامه مفصل از زندگی او پرداخته شد. به قلم نورمن شری، مایکل شلدن، دابلیو. جی. وست و آنتونی ماکلر).

یکی از درون‌مایه‌های اصلی رمان‌های گرین انسان همیشه تحت تعقیب است که به نظر او حقیقت سرنوشت بشر را نمایان می‌کند؛ و دلمشغولی‌اش مصیبت انسان برط کرده، دوپارگی‌های ذهن آدمی، جاذبه پنهانی و موزیانه شر، جاذبه خیر، و بی‌معنایی (زندگی، زشتی و پلشتی) جامعه است. جهانی که گرین توصیف می‌کند بیشتر جهان آدم‌های شهری بی‌ریشه و دل‌کنده از ایمان است که او آن را با روحی چشمگیر و تخیلی ستودنی ترسیم و با زبانی آکنده از نفرت و انزجایی - بی‌ارتانگیز از آن یاد می‌کند - جهانی که در آن همیشه عشق و نفرت به هم آمیخته است. گرین در باب این جهان تأمل می‌کند و آن را با دهشت و شفق، هردو، به خواننده عرضه می‌دارد.

در رمان‌های او مفاهیم 'خیر' و 'شر' هم‌تراز 'زیبایی' و 'برازندگی' یا حتی 'درست' و 'نادرست' جلوه‌گری می‌کنند. از نظر گرین 'درست' و 'نادرست' موضوع آداب‌دانی اجتماعی یا نوعی قانون عرفی و سستی است که بی‌درنگ و اندیشه پذیرفته می‌شود، اما انتخاب میان خیر و شر انتخاب هولناک و مهم و سرنوشت‌سازی است که یکایک آدمیان با آن روبه‌رو می‌شوند. زندگی شهری که گرین در رمان‌هایش به تصویر می‌کشد آمیزه‌ای است از چیزهای شرارت‌بار، شیطانی، نفرت‌انگیز و ماجراجوی عاقلانه گرین 'وقایع‌نگار' جدی عشق گناه‌آلود، گناه و رستگاری است. او زندگی را با زندگی‌نامه و داستان را با واقعیت می‌آمیزد که به نظر عده‌ای از صاحب‌نظران آمیزه‌ای بس خطرناک است.

در پاسخ کسانی که می‌گفتند داستان‌هایش بازتاب زندگی خود اوست می‌گفت: «کاش نوشتن به همین راحتی بود.» و رنج روحی و توان‌فرسا و حالات جنون‌آسای نویسنده به هنگام نوشتن را به آنان یادآور می‌شد. گرین روزنامه‌نگار برجسته‌ای نیز بود، اما میان گزارش‌های مستند او از حوادث

جنگ ویتنام و نوشته او درباره همان حوادث در قالب یک رویداد ادبی دراماتیک، یعنی رمان آمریکایی آدم، یک دنیا فاصله است.

گرین آموزه کاتولیکی را با درون‌مایه‌های شخصی مربوط به خیانت، گم‌گشتگی، بی‌رحمی و شر به هم می‌آمیزد. معتقد است که ایمان به خدا کیفیتی شاعرانه به زندگی آدمی می‌بخشد. و رنج و یادآوری رنج تنها ابزاری است که می‌توانیم با آن با وضعیت انسان ارتباط برقرار کنیم و رنج است که ما را با افسانه‌های مسیحیت پیوند می‌زند و ما را جزئی از آن می‌گرداند.

حسن لعنت ابدی چونان واقعیتهای جالب و هراس‌انگیز بر تخیل گرین غلبه داشت. اما در رمان حاضر تأکید او نه بر گناه کبیره و دوزخ و لعنت ابدی بلکه بر قداست و نادر میانی خدا در زندگی انسان‌ها و امکان وقوع معجزه و بهره‌مند گشتن از موهبت فیض و رحمت الهی است.

از دیگر موضوعات این رمان حسادت است که محصول آمیزه مرگبار عشق و نفرت است. بر سر زمینه ذهنی رمان حضور مرد زیرزمینی داستایفسکی حس می‌شود. تلخکامی و انزجار خود را از انسان و جهان با فصاحت و روانی بیان می‌کند.

پایان رابطه، حکایت از پیرایش شر عشق، در میان رمان‌های گرین جایگاهی یگانه دارد و نشانی از داستان‌های ماجراجویانه و پلیسی-جنایی در آن دیده نمی‌شود. در همان صفحه آخرین کتاب، گرین صحنه‌ای معمولی را توصیف می‌کند، یکی دو شخصیت معمولی را، طور مبهم و سرسری معرفی می‌کند و متوجه می‌شویم که در دنیایی قریب‌تر هستیم که بسیار شبیه دنیای خود ماست، دنیایی آکنده از کانون‌های شر اخلاقی. درست همان‌گونه که آکنده از بوی گند است؛ و این دنیایی است پر از هیجان و چالش و آن احساس می‌کنیم که از همان آغاز هر چیز خشن یا ناگواری امکان وقوع دارد.

استفاده گرین از مفاهیم کاتولیسیسم بحران روحی و اخلاقی شخصیت‌ها را به ماورای فریب و خیانت می‌کشاند و آن را رویاروی وضعیت عشق حضور خداوند قرار می‌دهد. پیدا کردن عنصر معنوی در دنیای گسسته از خشونت سیاست و جاسوسی مسئولیت بسیار بزرگی است. البته از گرین به دلیل خلق شخصیت‌هایی که نماد آمیزه مریم عذرا و زنان افسون‌گر خودنما هستند انتقاد شده است.

در رمان‌های کاتولیکی گرین، به‌ویژه در پایان رابطه، دین ناگزیر بخشی از قلمرو تاریک و ناخوشایند می‌شود، قلمروی خیالی که آبشخور خلاقیت

گرین است. دربارهٔ سامرست موام می‌گوید: «موام نمی‌تواند به خدایی که عقوبت می‌دهد ایمان داشته باشد و از این رو نمی‌تواند به اهمیت و شأن عمل انسان ایمان بیاورد... اهمیت بهشتی و دوزخی انسان را از او دریغ کن، فردیت شخصیت‌ها را دریغ کرده‌ای.» دربارهٔ دیکنز نیز در همین زمینه می‌گوید که در آثار او «شر فقط به شکل عامل اقتصادی ظاهر می‌گردد، نه چیز دیگر. نماد مسیحیت در آثار دیکنز زنی است که به فقرا سوپ می‌دهد.» فقط در آثار جیمز ستایش کیفیت مافوق طبیعی شعر را می‌بیند. در رمان‌های کاتولیکی گرین، نفس‌های دوباره شخصیت‌هایی هستند که میان عشق به خدا و عشق انسانی دچار تردید گشته‌اند.

گمار از در دنیای معاصر عاری از عاطفه، کاتولیسیسم غذای روح است و بدین نوع آشکار این دنیا. کاتولیسیسم از لحاظ هنری به گرین کمک کرد که آمیزهٔ پدیدار را تا به سطح تراژدی بالا ببرد. گرین اوضاع فرهنگی جامعهٔ خود را با استفادهٔ خلاصانه از داستان‌های پلیسی-جنایی در قالب استعارهٔ خطر و اضطراب ثبت می‌کند. به این ترتیب بی‌اعتمادی و سخت‌مخالف روشنفکرانی که تمدن را به آستانهٔ فاجعه کشانده‌اند در دنیایی این‌چنین، زندگی بر لبهٔ خطرناک چیزها، در مرز باریک میان بوهم و واقعیت جریان دارد، دنیایی که در آن آشفتگی ارزش‌ها، ظهور فاشیسم، رکود اقتصادی، حس غالب تسلیم شدن در برابر سرمایه‌داری غارتگر و ترس از جنگ به چشم می‌خورد.

رحمت الهی ناشی از آیین عشای رمان‌نویسان آستانهٔ آشکار حضور خدا در زندگی انسان است. رابطهٔ ایدئولوژی دنیاگرایان این مبنی موضوع اصلی این رمان است. مسائل سیاسی بسیار کم‌رنگ است و کشاکش اصلی میان عقل‌گرایی و ایمان دینی است.

گرین می‌گوید به دنیای انسان‌های خشمگین بعلق دارد، به سنت نوشته‌های دینی که به دانه می‌رسد که به دلیل نفرتش خوب بسته می‌شود. زید، پایان رابطه نیز داستان عشقی بیمارگونه و نفرتی بیمارگونه است.

گرین در جایی می‌نویسد: «با مرگ هنری جیمز احساس مذهبی از رمان انگلیسی رخت برپست و با زوال احساس دینی احساس اهمیت عمل انسان از بین رفت.» ویژگی سبک گرین در این رمان، کمابیش مانند همهٔ رمان‌های دیگرش، استفاده از جملات کوتاه و روشن و صریح و کوبنده است که باعث می‌شود چیزی را که او از ما می‌خواهد به راحتی ببینیم، اما برای شنیدن پژواک‌های ژرف‌تر درون شخصیت‌ها باید درنگ کنیم.